

امیرحیدر منغیت در متون تاریخی ماوراءالنهر

نادره جلالی*

چکیده

امیر حیدر از پادشاهان سلسله منغیتیه بخارا است و حوادث مهمی در دوران حکمرانی او در بخارا، سمرقند، خوقند و مرو رخ داده است؛ از جمله مسئله مرو، شورش بابایی پروانه چی یوز، شورش ایلشُرر و شورش حاکمان کین گیس را می‌توان نام برد. از دیگر مسائل دوران او می‌توان به مناسبات وی با قاجاریان و تسخیر مرو و ویرانی سد آن اشاره کرد که در این مقاله در مورد این مسائل به بحث خواهیم پرداخت.

کلید واژه: ماوراءالنهر، امیر حیدر، منغیت، بخارا.

انسان امروزی در جامعه پرهیاهوی خود علی‌رغم پیشرفت در زمینه‌های مختلف علوم، اختراعات و اکتشافات متعدد، همچنان در پی کشف گذشته پر رمز و راز خویش است و به تحقیق و تفحص در احوال و آثار گذشتگان می‌پردازد تا بتواند تا آن جا که ممکن است از نکات مهم فرهنگ و تمدن خود پرده بردارد.

طبیعی است در این میان تنها به کمک آلات و ابزار و سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌ها و متون تاریخی بجا مانده از نیاکان خود است که می‌تواند آمالش را تحقق بخشد. بخشی از فرهنگ هر قومی در میان نسخ خطی باقی مانده از آن قوم قرار دارد، بنابراین، این ذخایر و گنجینه‌های ارزشمند جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. خصوصاً

*. پژوهشگر و منتقد متون تاریخی.

برای مردم این سرزمین که طی تاریخ به دفعات متعدد مورد هجوم اقوام مختلف قرار گرفته و بسیاری از ذخایر گرانبهایش به تاراج رفته که امروزه این آثار در آرشیو کتابخانه‌های کشورهای بیگانه موجود است. عدم دسترسی مورخین داخلی به اینگونه نسخ، بالطبع اطلاعات آنان را در بسیاری از موارد در این زمینه اندک و محدود کرده است. از این رو، با نشر اینگونه اسناد و متون، مورخ علاوه بر فزونی اطلاعات خود در رابطه با سلسله‌های خارج از مرزهای سیاسی کشورش که به نوعی با آنها در ارتباط بوده، می‌تواند بسیاری از مسائل تاریخی را با دیده جدید بنگرد تا آنجا که در داوری‌های تاریخی خود تجدیدنظر کند. از سوی دیگر، چون بسیاری از مؤلفان این نسخ در همان مقطع تاریخی اثر خود، حضور و سمت‌هایی چون منشی و غیره داشته و از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع و رخداد‌های سیاسی و تاریخی بوده‌اند، لذا اهمیت اینگونه منابع نزد مورخ امروزی دو چندان می‌شود.

علاوه بر آن، نشر این آثار، مورخ یا پژوهشگر متون تاریخی را با سبک نگارش، اصطلاحات دیوانی و اماکن جغرافیایی که امروزه نام بسیاری از آنها تغییر یافته یا از میان رفته است، آشنا می‌سازد.

یکی از سلسله‌های مهمی که مقارن مرگ نادرشاه افشار (۱۱۶۰ هـ.ق) در بخارا به قدرت رسید، خاندان منغیتیة بخارا بودند که در متون تاریخی ماوراءالنهر، چون ظفرنامه خسروی، تاریخ بخارا و خوقند و کاشغر، تاریخ سلاطین منغیتیة بخارا و تحفه شاهی و منابع تاریخی ایرانی چون ناسخ‌التواریخ، تاریخ منتظم ناصری و روضة‌الصفای ناصری شرح احوال آنان آمده است. چون مقاله حاضر برگرفته از همین آثار است، لذا قبل از پرداختن به موضوع اصلی بحث، به طور اجمال به معرفی متون ماوراءالنهری پرداخته می‌شود.

۱. تحفه شاهی: تألیف میرزا محمد عبدالعظیم بوستانی بخارایی معروف به سامی، شاعر و مورخ. این اثر از نسخ خطی^۱ ارزشمندی است که در باب خاندان منغیتیة بخارا اطلاعات مهمی در بردارد. مؤلف در خدمت امیر مظفرالدین بن نصرالله امیر بخارا بوده و سمت وقایع‌نگاری رسمی سپاه بخارا را داشته است. از این رو، این اثر به سبب گزارش‌های عینی نویسنده از رویدادهای دوران حکمرانی امیر مظفرالدین، اهمیت ویژه‌ای دارد.

از دیگر ویژگی‌های تحفه شاهی ذکر شجره‌نامه خاندان اشترخانیان (هشترخانیان) و منغیتیة بخارا است که آن را از روزگار عبیدالله خان یکم (۱۱۱۴-۱۱۲۳ هـ.ق) آغاز

می‌کند، گاه به تفصیل و در بعضی موارد به اجمال به شرح حال رجال و جنگ‌های آنان می‌پردازد. به طور مثال دوران فرمانروایی ابوالفیض خان (۱۱۲۳-۱۱۶۰ ه.ق) را به تفصیل شرح و بسط می‌دهد. همچنین به سبب معاصر بودن این پادشاه با نادرشاه مطالبی را در باب به قدرت رسیدن نادرشاه بیان می‌کند، ولی به شتاب از آن می‌گذرد. البته در بعضی موارد در بیان وقایع تاریخی آن دوران دچار اشتباهاتی نیز شده است. بوستانی در این اثر، آغاز تسلط روس‌ها بر ماوراءالنهر و حملات آنان به دیزخ و سمرقند را به خوبی به تصویر می‌کشد و در باب شکست مسلمانان ساکن آنجا در مقابل مسیحیان روس مطالبی بیان می‌کند. لحن مؤلف در بیان وقایع تاریخی اغلب عریان و بی‌پرده است ولی در بعضی موارد همچون دیگر مورخان درباری راه افراط پیموده، هرچند که خود در لابه‌لای مطالب کتاب قصدش را تنها بیان حقیقت ذکر می‌کند. اما روشن است نظر وی بیشتر معطوف به حاکمان منغیتی بخارا و جلب رضایت آنان بوده است. به طور مثال در بیان مسئله مرو، بیرامعلی خان قاجار را فردی شورشی معرفی می‌کند و قصد امیرشاه‌مراد را از لشکرکشی به مرو سرکوب او می‌داند. حال آنکه، اولاً مرو در آن روزگار یکی از چهار شهر مهم خراسان و بیرامعلی‌خان از طرف پادشاه قاجار حاکم آن ناحیه بوده است؛ ثانیاً همان‌گونه که در کتب تاریخی عصر قاجار آمده، قصد امیرشاه‌مراد تنها غارت و چپاول بوده است.

۲. تاریخ بخارا و خوقند و کاشغر: تألیف میرزا شمس بخارایی که در دربار شاهان منغیت سمت دبیری داشته و از نزدیک شاهد رخدادهای زمان امیرشاه‌مراد تا امیرنصرالله بوده است. میرزا شمس این کتاب را در دو بخش تدوین کرده و هر دو بخش را در ربیع‌الثانی ۱۲۷۶ ه.ق به پایان برده است. او به سبب همنشینی با درباریان و اشرافی که بر رخدادهای دوران شاهان منغیت داشته، تنها به وقایع‌نگاری نپرداخته، بلکه گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی و اعتقادی و نظامی آن سامان را نیز بیان کرده و بر ارزش کتاب خود افزوده است. بخش اول این کتاب از فرمانروایی امیرحیدر آغاز شده و با ذکر حکمرانان مملکت کاشغر پایان می‌پذیرد و حاصل مشاهدات عینی مؤلف است. بخش دوم آن با شرح حال امیرشاه‌مراد آغاز و به ذکر استیلاء و سلطنت جهانگیر خواجه پایان می‌پذیرد. این کتاب بنا به گفته شفر (محقق فرانسوی) نخستین بار به همت گرگریف روسی در سال ۱۸۶۰ م در قازان به چاپ رسید. از آن پس مورد توجه بخاراشناسان اروپایی قرار گرفت. ترجمه فارسی کتاب به دستور ظل‌السلطان، و به

دست محمدحسن خان یاور، محرر روزنامه روسی انجام شد و در ۱۴ صفر ۱۳۲۱ ه.ق پایان یافت. این اثر به همت محمداکبر عشیق تصحیح و در سال ۱۳۷۷ در سلسله انتشارات نشر میراث مکتوب به چاپ رسیده است.

۳. ظفرنامه خسروی: از مؤلفی ناشناخته و از منابع دست اول تاریخ ماوراءالنهر و افغانستان در نیمه اول قرن ۱۹ م و در شرح حکمرانی سید امیرنصرالله بن حیدر در بخارا و سمرقند، در سال ۱۲۷۹ ه.ق به رشته تحریر درآمده و حاوی اطلاعات مهمی در باب مرگ امیرحیدر و نحوه به قدرت رسیدن امیرنصرالله است. از جمله مسائل مهمی که مؤلف در این اثر علاوه بر بیان تاریخ ماوراءالنهر به آن پرداخته، جنگ افغان و انگلیس و تشریح واقعه مرو و جدا شدن این ناحیه از مملکت ایران است. مؤلف در مقدمه اثر درباره سبب تألیف کتاب و بعد شورش قبچاق‌ها در دشت میانکال و سرکوب آنان به دست سربازان امیرحیدر مطالبی بیان می‌کند و در پایان مرگ امیرنصرالله را شرح می‌دهد. ظفرنامه خسروی به همت دکتر منوچهر ستوده و اسماعیل رحمت‌اف تصحیح و در سال ۱۳۷۷ ش در سلسله انتشارات نشر میراث مکتوب منتشر شده است.

۴. تاریخ سلاطین منغیته دارالسلطنه بخارای شریف: تألیف میرزا محمدعبدالعظیم بوستانی بخارایی که مؤلف در آن با بیانی خرده‌گیرانه روزگار امیران بخارای عصر خود را شرح می‌دهد. این کتاب در سال ۱۹۶۲ م همراه با برگردان روسی، به کوشش ل. م. بیفانوا در مسکو انتشار یافت.

با توجه به اطلاعات موجود در این آثار، سر سلسله خاندان منغیته بخارا محمد رحیم‌بی اتالیق بود. او پس از به قتل رساندن ابوالفیض خان (۱۱۶۰ ه.ق) به قدرت رسید. پس از او نه تن از شاهان این سلسله یکی پس از دیگری به فرمانروایی بخارا رسیدند. از میان پادشاهان این سلسله دوران فرمانروایی امیر معصوم شاه‌مراد، امیرحیدر و امیرنصرالله برای ما حائز اهمیت بیشتری است. امیر شاه‌مراد پس از جلوس بر تخت سلطنت، به قلع و قمع مخالفان پرداخت و امنیت داخلی را برقرار کرد، اما در کنار این اقدامات، به گفته بوستانی بخارایی:

تعصب دینی را رواج می‌داد. چون ریختن خون مخالفین مذهب سنت را مباح و مال آنها را حلال می‌دانست، با مذهب شیعه و شیعیان کمال بغض و عداوت داشت. ایرانیان رانجس می‌دانست. در آن زمان چون حدود شرقی ایران یعنی خراسان دچار

بی‌نظمی بود، همه ساله به بهانه غزا به آن نواحی لشکر می‌کشید، بسیاری از آنان را می‌کشت و اموالشان را غارت می‌کرد و خمس آن را به خزانه اضافه می‌نمود.^۲

عاقبت امیرشاه مراد با استفاده از اوضاع نابسامان داخلی ایران، به مرو لشکر کشید و حاکم آن ناحیه یعنی بیرامعلی خان قاجار را کشت، سدّ مرو را شکست و شهر مرو را ویران کرد و بسیاری از مردم را به اسارت گرفت که شرح آن در کتب تاریخی عصر قاجار چون تاریخ منتظم ناصری و ناسخ‌التواریخ و روضة‌الصفای ناصری مسطور است.^۳

امیرشاه مراد پس از این فتح، بارها به جانب خراسان تاخت و قرا و قصبات حوالی مشهد را قتل و غارت کرد. پسر خود امیرحیدر را با پانزده هزار سپاهی به خراسان فرستاد. او نیز دو قصبه را در محاصره گرفت و آنان را به پذیرفتن مذهب تسنن فرا خواند. اهالی آن دو قصبه چون یارای مقاومت در برابر وی و سپاهیانش نداشتند، مذهب تسنن اختیار کردند. پس امیرحیدر با لشکر خود دو قصبه دیگر را محاصره کرد. ولی اهالی آن قصبه‌ها به مقابله با او پرداختند و تعدادی از لشکریان امیرحیدر را زخمی و گروهی را به قتل رساندند. از این رو، امیرحیدر فرمان هجوم به آن دو قصبه را داد و آنجا را گرفت و دست به قتل و غارت زد.^۴

امیرشاه مراد سه پسر به نام‌های دین‌ناصر توره، میرحسین توره و امیرحیدر داشت. امیرحیدر در سال ۱۱۸۹ ق متولد شد. مادرش دختر ابوالفیض خان بود. بنابراین از جانب مادر نسب به خاندان چنگیزی می‌رساند. امیرشاه مراد در زمان حیات خود مملکتش را بین این سه پسر تقسیم کرد: حکمرانی سمرقند را به میرحسین توره، مرو را به دین‌ناصر توره و قرشی را به امیرحیدر داد و خود در سال ۱۲۱۵ هـ ق درگذشت. امرای دولت امیرشاه مراد چون خواهان سلطنت امیرحیدر بودند، پیکتی به قرشی فرستادند و او را از مرگ پدر باخبر ساختند. امیرحیدر با شنیدن این خبر خود را به سرعت از قرشی به بخارا رساند. بنا به گفته مؤلف تحفه شاهی، چون هنگام مرگ امیرشاه مراد هیچ‌یک از پسران او در بخارا نبودند، فاضلی و عمری (برادران امیرشاه مراد) با هواداران خود عزم تسخیر ارگ کردند، اما غلامان دربار شاهی دروازه ارگ را به روی آنان بسته و به مدافعه پرداختند و مانع ورود آنها به داخل ارگ شدند، بنابراین آنان از بیم جان به شهرسبز گریختند.^۵

در این هنگام امیرحیدر به بخارا رسید و مورد استقبال امرا قرار گرفت. آنگاه در عمارتی که حکیم کوش‌بیگ وزیر به دستور خود او ساخته بود، در ۱۴ رجب ۱۲۱۵ هـ ق

بر تخت سلطنت بخارا نشست. او در روز جلوس خود، نه هزار خلاع گرانها که تمام از شال‌های ترمه کشمیر و منسوجات زردوز و مخمل بود، به حضار مجلس داد.^۶ از آنجا که در عهد سلطنت امیر حیدر رویدادهای مهمی در بخارا و شهرهای دیگر چون سمرقند و خوقند و میانکال و دیزخ و خصوصاً مرو رخ داده، و به لحاظ مناسبات امیران منغیت بخارا با قاجاریان و از سوی دیگر روابط آنها با حاکمان کینگس، در این مقاله به بررسی حوادث این دوران بر اساس برخی از متون ماوراءالنهری و منابع تاریخی ایران پرداخته می‌شود تا گوشه‌هایی از تاریخ ماوراءالنهر و شورش‌ها و طغیان‌های دوران سلطنت او روشن گردد.

با جلوس امیر حیدر بر تخت سلطنت، فتحعلی شاه قاجار از ایران، زمان شاه از کابل، میر علم خان از خوقند و ایلنذر خان / ایلت نظر خان از اورگنج ایلچی‌ها نزد او فرستادند و جلوسش را بر تخت سلطنت تبریک گفتند. امیر حیدر نیز آن ایلچیان را مورد تفقد خود قرار داد و به هر یک انعامی در خور شأنشان بخشید.^۷

امیر حیدر ابتدا اکثر اوقات خود را صرف مطالعه آثار فقهی می‌کرد و در مدرسه‌ای که خود ساخته بود، به تدریس می‌پرداخت و به علما توجه داشت. از این رو، در دوران حکمرانی‌اش اکثر امرا به مخالفت و عداوت با او برخاستند و ایل و الوس و قورغان‌های قلمرو بخارا روی به فساد آوردند. بنابراین مدام جنگ و جدال مابین ایلات اوزبک واقع بود. در اوایل دوران حکومت همو بود که قشون بخارا به خیوه لشکر کشید تا آنان را از هجوم به بخارا باز دارند، اما بعد از مدتی، خان‌های خوقند دوباره تهاجمات خود را به بخارا آغاز کردند. از این رو جنگ‌های متعددی با حاکمان شهرسبز و دولت خانی خوقند در گرفت. از سوی دیگر چون اکثر امرا و اشراف از حکومت او راضی نبودند، سر به طغیان برداشتند. باباییگ بی پروانچی یوز حاکم اوراتپه از جمله این افراد بود که بر ضد وی طغیان کرد. وی محمدیوسف خواجه پسر محمدامین خواجه نقیب (حاکم کته‌قورغان) را که از جانب امیر حیدر در دیزخ حکومت داشت، در محاصره گرفت. امیر حیدر با شنیدن این خبر محمدامین خواجه نقیب را مأمور دفع او کرد و خود روانه سمرقند شد. باباییگ که یارای مقاومت در برابر محمدامین خواجه نقیب را نداشت، دست از محاصره برداشت و گریخت. امیر حیدر در سمرقند بود که دریافت ایلنذر خان بر ضد او شوریده و با لشکری انبوه به چهارجوی رفته و در آنجا به قتل و غارت پرداخته است. پس به سوی بخارا رهسپار شد، اما ایلنذر خان با شنیدن این خبر گریخت.

امیرحیدر آنگاه عموهای خود یعنی فاضل‌بی و عمربی را که هنگام مرگ پدرش در خیال تصرف بخارا و حکومت آن ناحیه بودند، مورد عفو قرار داد و یکی را حاکم خطیرچی و دیگری را حاکم کرمینه کرد، اما دیری نپایید که آنان نیز بر ضد امیرحیدر طغیان کرده و به سوی بخارا تاختند. امیرحیدر برای مقابله با آنان از بخارا بیرون آمد، اما آنان به شهرسبز گریختند. اندکی بعد بابایبگ پروانچی یوز دوباره دیزخ را محاصره کرد. این بار نیز محمدامین خواجه‌نقیب به فرمان امیرحیدر به آن‌جا لشکر کشید و آن ناحیه را فتح کرد و تعداد زیادی اسیر گرفت. آنگاه به کته‌قورغان بازگشت و پسر خود سید قاسم را همراه اسرا به بخارا فرستاد. امیرحیدر برای عبرت دیگران آن اسیران را کشت و سید قاسم را مورد تفقد خود قرار و اجازه بازگشت داد. اما چندی بعد محمدامین خواجه‌نقیب خود به تحریک حاکم شهرسبز که از مخالفان امیرحیدر بود، سر به شورش برداشت. حاکم شهرسبز عموهای امیرحیدر یعنی فاضل‌بی و عمربی را به درون ایلاتیه میانکال فرستاد. آنان نیز عبدالله دادخواه کینگس را با پانصد سپاهی به کته‌قورغان نزد محمدامین خواجه‌نقیب فرستادند. او نیز از آنان استقبال کرد و همراه اشرار جماعت خطای و قبچاق به ولایت پنجشنبه لشکر کشید و آن ناحیه را گرفت. سپس ینگقورغان را تسخیر و پسر خود را به حکومت آن ناحیه منصوب کرد. آنگاه فاضل‌بی و عمربی را بر ولایت پنجشنبه گماشت و سرانجام عازم تصرف سمرقند شد. امیرحیدر چون از این امر اطلاع یافت، خال مومن‌بی پروانچی سرای و محمدامین‌بی قلماق را با دو هزار سپاهی به کمک برادر خود میرحسین توره که آن هنگام حاکم سمرقند بود، فرستاد. میرحسین توره تصمیم گرفت قبل از آن‌که محمدامین خواجه‌نقیب به سمرقند برسد، کار او را یکسره کند. به همین دلیل هنگام شب از سمرقند بیرون آمد و به ولایت پنجشنبه لشکر کشید و آن‌جا را گرفت و بسیاری از اشرار را کشت. همچنین عموهای خود (فاضل‌بی و عمربی) را به قتل رساند و بعد از این فتح، به ولایت کته‌قورغان رفت. محمدامین خواجه‌نقیب از بیم جان، شبانه از آنجا به شهرسبز گریخت. عبدالله دادخواه کینگس نیز همانند او از کته‌قورغان به شهرسبز فرار کرد. اما میرحسین توره به تعقیب او پرداخت و چهار صد نفر از کینگس را به قتل رساند و تعدادی را اسیر کرد و در سمرقند کشت. آنگاه به بخارا نزد امیرحیدر رفت و پس از آن‌که مورد لطف و محبت امیرحیدر قرار گرفت، به سمرقند بازگشت.

امیرحیدر پس از سرکوبی این شورش‌ها، در پی دستگیری برادران خود

دین ناصر توره و میر حسین توره برآمد. میر حسین توره با شنیدن این خبر از بیم جان به شهرسبز گریخت، اما دین ناصر توره که متوجه پایداری و دوستی مرویان شده بود، در برابر فرستاده امیرحیدر یعنی نیازبیگ به مقاومت پرداخت و نامه‌ای از جانب خود و مرویان برای امیرحیدر فرستاد. چون نامه او به امیرحیدر رسید، آتش خشمش زبانه کشید و با لشکری انبوه به مرو تاخت. دین ناصر توره ۲۰ روز مقاومت کرد و به گفته میرزا شمس بخارایی عاقبت بدون نیل به مقصود، به بخارا بازگشت و تا مدت سه سال هر سال امیرحیدر لشکری انبوه جمع کرده و به جنگ برادر و مرویان می‌تاخت تا اینکه عاقبت در سال سوم امیرحیدر، نیازبیگ پروانچی را با ده هزار نفر به مقابله سپاه چهارهزار نفری دین ناصر توره فرستاد. در این نبرد دو هزار تن از لشکریان دین ناصر توره کشته شدند و بقیه گریختند. بدین ترتیب امیرحیدر مرو را گرفت و دستور داد از سرهای کشتگان مناری ساختند که آنجا به کله منار مشهور شد.^۸

دین ناصر توره به دنبال تصرف مرو، همراه با پنجاه تن از نزدیکان خود از آنجا گریخت و به مشهد رفت و نزد فتحعلی شاه قاجار پناه برد.^۹ مؤلف کتاب ناسخ‌التواریخ چنین گزارش می‌دهد:

شهریار نامدار فتحعلیشاه به محمدولی میرزا که فرمان‌گزار خراسان بود، منشوری کرد که دست از اعانت ناصرالدین توره باز نگیرد و در رزم حیدر توره، او را پایداری کن.^{۱۰}

در باب تاریخ گریختن او از مرو روایات گوناگونی ذکر شده است. اعتمادالسلطنه آن را در سال ۱۲۲۳ ه. ق و همراه هزار خانواده مروی ذکر می‌کند.^{۱۱} مؤلف روضةالصفاء این واقعه را در سال ۱۲۲۱ ق می‌داند.

به هر ترتیب ناصرالدین توره در خراسان اقامت گزید و پس از چندی با خانواده شاهزاده محمدولی میرزا وصلت کرد. در سال ۱۲۴۵ ق برای گردش به استانبول رفت. در سال ۱۲۴۶ ق عازم مسکو شد و سرانجام در روسیه درگذشت.^{۱۲}

اما ولایت مرو به دلیل ویرانی سد آن، مدت چهار سال خالی از سکنه ماند و روبه ویرانی نهاد. ولی در طی این مدت امیرحیدر به تصور آن که شاید دین ناصر توره با او بر سر مهر آید و از او اطاعت کند و به مرو باز گردد، به حال مرو نپرداخت تا اینکه در سال ۱۲۲۷ ه. ق به ناچار یرلقب‌بی و بنا به قول مؤلف تاریخ بخارا و خوفند و کاشغر یرلقاب‌بیگ را به حکومت آن ناحیه منصوب کرد و چهارصد نفر از فقرا بخارا را همراه او به آن دیار

فرستاد. یرلقب بیگ سدّ مرو را تعمیر کرد و به زراعت و آبادانی پرداخت. امیر حیدر چندی بعد ایازی بیگ حاکم کته قورغان را به مرو فرستاد و خود به بخارا مراجعت کرد. از آن پس به گفته میرزا شمس بخارایی:

به مدت ده سال امیر حیدر در آسایش بسر برد و در تمام قلمرو بخارا امنیت برقرار شد. امیر حیدر در طی این مدت فرصت را غنیمت شمرده به تحصیل علوم دینیّه پرداخت و عالم فرزانه و وحید یگانه گردید. در مجلس درس امیر حیدر چهارصد تن الی پانصد تن طلبه دینیّه حاضر می شدند که متجاوز از دویست نفر از آنها به درجه اجتهاد رسیدند و اغلب آنها از سلسله جلیله سادات بودند و میر حیدر به تمام آنها درس می گفت و از طلوع آفتاب الی غروب تقریباً هشت ساعت به این نوع کار می گذرانید و در آن ضمن به عرایض عارضین و شکایت شاکن رسیدگی می کرد و در رعایت حال رعایا و آسایش لشکر و کشور دقیقه ای اهمال روانمی داشت.^{۱۳}

اما امیر حیدر دوباره با طغیان و شورش ها روبه رو شد. این بار در سال ۱۲۲۸ ه.ق بیگ مراد بیگ حاکم خجند و دابی او یعنی بابایی بیگ پروانچی یوز حاکم اوراتپه طغیان ورزیدند. از این رو امیر حیدر برای دفع بیگ مراد بیگ و بابایی بیگ پروانچی به اوراتپه لشکر کشید و بیگ مراد بیگ را دستگیر کرده و کشت و خوشی بی را به حکومت دیزخ منصوب کرد و به سمرقند بازگشت. در این هنگام محمدا مین خواجه نقیب که از اعمال گذشته خود پشیمان شده بود، نزد امیر حیدر رفت و طلب بخشش کرد. امیر حیدر او را بخشید و حاکم شهر سبز را نیز مورد عفو قرار داد.

چندی بعد ایلتنذر خان حاکم اورگنج سر به شورش برداشت و با سه چهار هزار سواره ترکمان به حوالی بخارا تاخت و سرانجام در خوارزم در مسند خانیت تکیه زد و در عرض مدت سه سال تمام حوالی اورگنج را تسخیر کرد. امیر حیدر به همین دلیل نیاز بیگ پروانچی ملقب به جلوه و عالم بیگ بی اناق را برای دفع او به خوارزم فرستاد. چون آنان نزدیک اورگنج رسیدند، ایلتنذر خان برای مقابله با آنان از خوارزم بیرون آمد ولی طی جنگی از آنان شکست خورد و در رود جیحون غرق شد. در این جنگ سه برادر ایلتنذر خان و تعدادی زیادی از سپاهیانش به اسارت درآمدند. امیر حیدر دو برادر ایلتنذر خان را به قتل رساند، ولی یک برادر او را به نام قتلغ مراد بی آزاد و محمدرحیم خان را به خواست مردم خوارزم به حکومت آن ناحیه منصوب کرد. پس لشکریان بخارا با غنیمت های بسیار به بخارا بازگشتند و تمام تقاره خانه ها در بخارا

هنگام ورود امیر حیدر طبل شادی کوفتند.^{۱۴} در همین سال محمدامین خواجه نقیب دوباره شورید و بابامیرزا پسر سلطان مرادبی را با خود متفق ساخت و کچکینه بیگ دخترزاده محمد رحیم خان را به وعده سلطنت فریفت و او را بر ضد امیر حیدر شوراند. اما امیر حیدر قبل از آن که آنان بتوانند کاری انجام دهند، آنان را دستگیر کرده و کشت. در سال ۱۲۳۵ ه. ق میرعالم خان خوقندی حاکم خوقند، اوراتپه را گرفت و پس از تسخیر یام و زامین، دیزخ را محاصره کرد، ولی چون نتوانست آن جا را تصرف کند، به خوقند رفت. در هنگام غیبت میرعالم خان از اوراتپه، محمود خواجه صدر به حکومت آن ناحیه منصوب شد. میرعالم خان با شنیدن این خبر به آن جا لشکر کشید و سی روز آنجا را محاصره کرد، اما کاری از پیش نبرد و به خوقند بازگشت و به ظلم و تعدی پرداخت. به همین دلیل امرای دربارش با برادر او یعنی میر عمر خان بر ضد او متحد شده و سرانجام میرعالم خان را به قتل و میر عمر خان را به حکومت رساندند. میر عمر خان برعکس برادر رویه عدالت پیش گرفت و اظهار اطاعت از امیر حیدر کرد. بعد از گذشت یکسال، محمود خواجه صدر حاکم اوراتپه نیز بر ضد امیر حیدر شورید و میر عمر خان را با خود متحد و به اتفاق او به دیزخ حمله کرد ولی کاری از پیش نبرد.

در سال ۱۲۳۷ ق جماعت خطای، قبیچاق و قراقلیاق با یکدیگر متحد شدند و اطراف ولایت سمرقند را ویران کردند و طغیان ورزیدند. آدینه‌قلبی را از جماعت خطای، معموری را از جماعت قبیچاق و حکیم خان را از جماعت قراقلیاق به خانی برداشتند و قلاع چلک، دوشنبه قورغان و لایش را از دست گماشتگان امیر حیدر بیرون آورده و غارت کردند. سپس به کته قورغان و پنجشنبه رفته و آنجا را نیز تسخیر کردند. چون امیر حیدر این خبر را شنید، پسر خود امیر نصرالله را مأمور سرکوب آنان کرد. او پس از سرکوب ۱۵۰۰ نفر اسیر گرفت و آنها را کشت.^{۱۵}

امیر حیدر پس از این شورش با طغیان محمد رحیم خان^{۱۶} حاکم خوارزم روبه‌رو شد. محمد رحیم خان به قصد تصرف بخارا از خوارزم بیرون آمد. در این بین جماعت خطای و قبیچاق نیز با شنیدن این خبر سر به شورش برداشته و ینگه قورغان و چلک و کته قورغان و پنجشنبه را از دست حاکمانی که امیر حیدر به آن نواحی منصوب کرده بود، بیرون آورده و سپس همراه محمد رحیم خان متوجه چهارجوی شدند. چون به حسن تات رسیدند، محمد رحیم خان که دچار هراس شده بود، از آنجا به سوی خوارزم گریخت.^{۱۷}

از آن جایی که از دیرباز میان حاکمان کینگیس و بخارا دشمنی و عناد وجود داشت و سابقه‌ای در حدود صد و پنجاه سال را در بر می‌گرفت، در دوران سلطنت امیر حیدر نیز این کشمکش همچون گذشته ادامه یافت. کینگیسیه در این زمان به چراغچی حمله و آنجا را تسخیر کرده و از سوی خود حاکمی در آن ناحیه گذاشتند. به همین سبب امیر حیدر به چراغچی حمله کرد و آن ناحیه را گرفت. سپس به محاصره شهر سبز پرداخت. اهالی آن ناحیه از روی عجز و تضرع، چند تن از سادات و علما را در مقام شفاعت نزد امیر حیدر فرستادند. امیر حیدر نیز آنان را مورد بخشش قرار داد و به صوب بخارا مراجعت کرد. ولی کینگیسیه به زودی عهد و پیمان خود را فراموش کرده و پس از چند ماه دوباره طغیان کردند. امیر حیدر نیز آنان را سرکوب و قلعه چپار را فتح کرد.^{۱۸}

امیر حیدر پس از این پیروزی پسر خود امیر نصرالله را به حکومت نسف، کاسان و کسبی و میر عمرخان پسر دیگر خود را به حکومت کرمنه و ینگگی قورغان و قرچغای منصوب کرد و عاقبت هنگامی که از جشن نامگذاری نوه خود، سید مظفر از نسف به سوی بخارا بازمی‌گشت، در بین راه بیمار شد. ملتزمین رکاب او را به هر نحوی بود به بخارا آوردند. امیر حیدر هجده روز در بستر بیماری افتاد. در این مدت تنها حکیم کوش‌بیک وزیر اعظم و مقیم بیگ که هر دو از معتمدین او بودند، اجازه حضور نزد وی را داشتند. امیر حیدر سرانجام پس از بیست و هفت سال حکومت در چهارم ربیع‌الاول ۱۲۴۲ ق در ۴۸ سالگی درگذشت.^{۱۹} میرزا شمس بخارایی که خود از اهل دربار بود سبب بیماری و هلاکت امیر حیدر را پسرش امیر نصرالله می‌داند که به خوراک پدر زهر آمیخته بود.

بدین ترتیب دوران سلطنت امیر حیدر که سراسر در سرکوب شورش‌ها و مخالفان سپری شده بود به پایان رسید. احمد مخدوم دانش درباره امیر حیدر می‌نویسد:

هنگامی که در بخارا امنیت و آسایش برقرار بود، امیر در دارالاماره می‌نشست و علما به دیدن او می‌رفتند و با او سخن می‌گفتند و گروه گروه از اعیان و اشراف بخارا به خدمت او می‌رسیدند و این طرز امارت را در هیچ تواریخ کس نشان نمی‌دهد. این آوازه در دیار اسلام منتشر شد. مردم از اقطار و امصار ربع مسکون برای تحصیل به بخارا می‌آمدند. علوم شریعت و احکام حدود الهی رواج گرفت که می‌توان گفت در دوره اسلام، در عصر هیچ پادشاهی این چنین ترقی به اهل علم و علما واقع نشده است.^{۲۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. نسخه خطی این اثر در تاجیکستان موجود است و نگارنده آن را برای چاپ آماده کرده و در سلسله انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب به چاپ خواهد رسید.
۲. بخارایی، میرزا شمس، تاریخ بخارا و خوقند و کاشغر، تحصیح محمداکبر عشیق، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۱۱۳-۱۱۴.
۳. برای اطلاعات بیشتر نک: اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷۳؛ لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی‌خان، ناسخ‌التواریخ، ج ۱، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۸۷ و هدایت، رضاقلی‌خان، روضة‌الصفای ناصری، ج ۹، تهران، خیام، ۱۳۳۹، ص ۲۸۲.
۴. بخارایی، همان، ص ۱۱۶.
۵. بوستانی بخارایی، تحفه شاهی، برگ ۹۷.
۶. بخارایی، همان، ص ۶۹.
۷. همانجا.
۸. همانجا، ص ۷۲؛ بخارایی، محمدسلیم، کشکول سلیمی، صص ۲۶۴-۲۶۵.
۹. نک: هدایت، همان، ج ۹، صص ۴۰۱-۴۰۲.
۱۰. لسان‌الملک سپهر، همان، ص ۳۳۰.
۱۱. اعتمادالسلطنه، همان، ص ۱۴۷۳.
۱۲. همانجا، صص ۱۴۹۰ و ۱۴۸۹.
۱۳. بخارایی، همان، ص ۷۳.
۱۴. همانجا، ص ۷۷.
۱۵. ظفرنامه خسروی، به تصحیح منوچهر ستوده و اسماعیل رحمت اف، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷، صص ۶۴-۶۵.
۱۶. وی در سال ۱۲۲۱ هـ ق بعد از ایلنذرخان حاکم خبویه شد و در سال ۱۲۴۱ هـ ق درگذشت. مؤلف ظفرنامه خسروی یورش او را به بخارا در سال ۱۲۳۷ هـ ق ذکر می‌کند، حال آنکه محمدسلیم بخارایی آن را در ۱۲۳۴ هـ ق می‌داند. نک: کشکول سلیمی، ص ۲۶۵.
۱۷. بوستانی بخارایی، همان، برگ ۱۲۲.
۱۸. همانجا، برگ ۱۲۸.
۱۹. سید بلجوانی، محمدعلی بن محمد، تاریخ نافع، به کوشش احرار مختار، تهران، وزارت امور خارجه: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵؛ مؤلف ظفرنامه خسروی تاریخ مرگ او را در سال ۱۲۴۳ ق ذکر می‌کند. نک: ظفرنامه خسروی، ص ۶۵.
۲۰. مخدوم دانش، احمد، رساله یا مختصری از سلطنت خاندان منغیته، ص ۲۰.